

تذکره الوفا - جناب حاجی عبدالرحیم یزدی

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



جناب حاجی عبدالرحیم یزدی - تذکره الوفاء - اثر حضرت عبدالبهاء

جناب

حاجی عبدالرحیم یزدی

﴿ هو الله ﴾

و از جمله مهاجرین و مجاورین جناب حاجی عبدالرحیم یزدی است * این نفس نفیس از اهالی یزد بود و از بدایت حیات در نهایت زهد و تقوی و در میان مردم شخص مقدس شهیر و در عبادت و مواظبت بر اعمال صالحه بی مثل و نظیر * در نزد کلّ بدیانت مسلم و شب و روز در عبودیت در گاه احدیت ثابت و محکم بی نهایت سلیم و حلیم و رحیم و حمیم بود *

باری، چون استعداد کامل داشت بجزد استماع نداء از ملکوت اعلی طبل الست را جواب بی گفت و بتمامه منجذب اشراق نیر آفاق گشت و بی محابا بهدایت متعلقان و آشنایان پرداخت در شهر شهیر شد و در نزد علماء سوء منفور و حقیر لهذا مورد اذیت و بلا گردید و مغضوب و مبغوض اهل نفس و هوی شد * خلق شور یدند و علماء سوء در قتل او کوشیدند حکومت نیز نهایت جور و جفا مبذول داشت حتی این شخص سلیم را اذیت شدید نمودند چوب و تازیانه زدند و زجر روز و شبانه نمودند لهذا مجبور بر ترک اوطان گشت و آواره کوه و صحرا شد * تا آنکه بارض مقدس وارد گشت ولی در نهایت ناتوانی هر کس میدید گان میکرد نفس اخیر است و نهایت تحلیل جسم علیل. لهذا برود حیفا جناب نبیل قائن ملا محمد علی بسرعت بعکا آمد و از این عبد رجا نمود که فوراً حاجی مذکور را بخواهید زیرا بی حد ناتوان و در سكرات موت است. گفتم تا بقصر بروم و از حضور اجازت طلبم * فرمود که این بطول می انجامد و حاجی بعکا نمیرسد من مرادم اینست که نفس اخیر در عکا برآرد و باین موهبت عظمی مشرف گردد فوراً او را بخواهید. این عبد نیز خواهش ایشان را پذیرفتم و فوراً حاجی مذکور را خواستم چون بعکا رسید این عبد در او جز همی از حیات ندید گاهی چشم میگشود و لکن ابدأ تکلم نمینمود ولی از نفحات سبحان اعظم حیات جدید دید و شوق لقا نفعه تازه در او دمید *

چون صبح بیعادت او رفتم حاجی را در نهایت روح و ریحان یافتم بساحت اقدس رجاى ماثول نمود گفتم موکول باذن و اجازه است انشاء الله باین عنایت مخصّص میگردید * چند روز بعد اجازه تشرف حصول یافت و به پیشگاه حضور



ORIGINAL

شتافت چون بساحت اقدس رسید روح حیات در او دمید * بعد از مراجعت ملاحظه شد که حاجی حاجی دیگر است و در نهایت صحت و سلامت * جناب نبیل قائن مبهوت گشت و گفت هوای بیجن یاران حقیقی را حیات جدید است *

باری، شخص مذکور در جوار عنایت آیامی بسر میبرد و شب و روز بذکر و فکر تلاوت آیات و مواظبت بر عبادات می گذارند لهذا معاشرت قلیل داشت و این عبد بسیار مواظبت مینمود و غذای خفیف سفارش میکرد * تا آنکه صعود حضرت مقصود بنیان ویران کرد آتش حسرت شعله زد آه و فغان برخاست اکثر اوقات با چشمی گریان و قلبی سوزان حرکت مذبوحی می نمود * بر این منوال آیام بسر برد و هر روز آرزوی ترک این خاکدان میکرد تا از این حسرت و فرقت رهائی یافت و بجهان الهی شتافت و در عالم انوار در محفل تجلی پروردگار در آمد * علیه التّحیّة و الثّناء و علیه الرّحمة الکبری و نور الله مضجعه بسطوع الانوار من ملکوت الاسرار *